

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Art&Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
نیو یارک، 26 جون 2010

بجان آمد دلم در کنج غم از دست تنهائی چراغ آرزوی جان مشتاقان نمی آئی

نالۀ استاد قاسم افغان
در فراق غازی امان الله خان



اعلیحضرت امان الله خان غازی
ممدوح استاد قاسم افغان



استاد استادان موسیقی افغانستان
"قاسم افغان"

از زمانی که مقاله «استاد قاسم افغان و اختری بانی فیض آبادی – دو استاد بی انباز ساز و آواز» را نوشتم، دو سال و چار ماه تخت میگذرد (2). در آن زمان در آرشیف صفحات "یوتوب" هرچه پالیدم، از سردهته خراباتیان کابل و اوستاد اوستادان و موجد موسیقی معاصر افغانستان، جز چند خواندن معدود، دستیابم نگشت. در مقاله با آه و حسرت بسیار، چنین نگاشتم:

«در آوانی که استاد قاسم افغان در معراج و ذروه شهرت و محبوبیت خود می خرامید، "اختری بانی" هنوز در دبستان هنر درس موسیقی می گرفت و به آوازخوانی نیاغازیده بود. چون استاد افغان از تلفیق موسیقی کلاسیک هند و موسیقی فولکلوریک افغانستان مکتب خاصی را در موسیقی ایجاد و ابداع کرده بود، و چون آهنگهای استاد همه در هندوستان در قالب ریکاردهای گراموفون درآمده و به علاقه مندان هنر هم در آنجا و هم در افغانستان عرضه

میگردیدند، قویاً حدس میزنم که اختری بائی از همین آهنگها و بلکه از همین مکتب عالیشان "قاسم افغان" متأثر گردیده باشد. چون آهنگهای اولین بیگم اختر به عین سبکی خوانده شده اند، که از حنجره استاد معظم افغان به یادگار مانده اند؛ و همه میدانیم که "فضل تقدم" با استاد ماست!!!!

با تأسف باید بگویم که از "استاد ما" فقط چند آهنگ معدود را در یوتوب میتوان یافت، در حالی که از "اختری بائی" همه چهارصد آهنگش را میتوان شنید. اگر آهنگهای بیشتر استاد افغان در دسترس عام میبود، و من از آنها در این نوشته بهره می جستم، بی گمان که این مقاله مضمون بهتری بخود میگرفت و از جهات مختلف صائب تر میگردید....»

امروز که دل از دست "تنهائی" (3) بجان آمده بود و بدنبال آهنگهای نوستالژیک میگشت، صفحه استاد قاسم افغان را در "یوتوب" باز کردم و با هزار تعجب - تعجب فرحتزا - دریافتم، که اینک از قافله سالار موسیقی افغانستان، دهها آهنگ قابل درک و دریافت است. شکر خدای را بجای کردم، که هموطنان بادرده من این خلاء را دریافته و به پرکردنش کوشیده اند. و از کجا معلوم که همان تذکر حسرتبار این قلم، سائق، مشوق و محرک ایشان در زمینه نشده باشد؟؟؟ در هر صورت جای صدها شکر و سپاس است، که جای آواز نمکین و آهنگهای پرتنطنه و تمکین استاد استادان افغان در "یوتوب" دیگر خالی نیست!!!!

در "یوتوب" اینک دهها آهنگ استاد را می یابیم که با ذوق خاص و عکسهای درخور تاریخی، بدرقه میگردند.

آهنگی که مطلعش در عنوان آورده شده، متشکل از دو بیت است، که با شاهیبتی چاشنی میگیرد:

به جان آمد دلم در کنج غم از دست تنهائی
چراغ آرزوی جان مشتاقان، نمی آئی
مگر شمع شبستان زلیخا را کند روشن
که بُرد از دیده یعقوب، نور و نور بینائی

و آن شاهیبت اینست:

جُدا ز روی توَم، زندگی نصیب مباد
دران چمن که گلی نیست، عندلیب مباد

من لنک این ترانه جانانه را میگذارم، تا خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" با یک کلیک بازش کرده و از شنیدنش لذت ببرند. یقین کامل دارم، که این آهنگ استاد و همه آهنگهای دیگرش که خاطرات خوش و نوستالژیک گذشته را زنده میسازند، مورد پسند وطنداران معمر ما و آنانی که عمر شریف شان بالاتر از شست سال است، واقع خواهند گردید. و گمان نکنم که به مزاج جوانان وطن بد بخورد، اگر من بیشترین خاطرات نوستالژیک را برای قشر بالا، مینویسم.

<http://www.youtube.com/watch?v=0wrWHaYyQRI&feature=related>

هرآینه و به تحقیق که "استاد قاسم افغان" این ترانه غمبار و حسرتزا را در فراق "علیحضرت امان الله خان غازی" خوانده است.

"جُدا ز روی توَم، زندگی نصیب مباد" یعنی چه؟؟؟ یعنی که:

"خداوند بدون دیدار تو، زندگی را نصیبم نکند"

و وقتی که گوید "دران چمن که گلی نیست، عندلیب مباد!!!!" مراد استاد از "گل"، "غازی امان الله خان" است و معلوم است که "عندلیب" هم کیست. "عندلیب" خود "استاد قاسم افغان" است، که همیشه در حضور آن "گل رعنا"، ناله سر میداده است!!!!!!

استاد قاسم شیفته و فریفته شاه غازی بود، که از وی نوازشهای شاهگان دیده بود و استاد پاس آن همه تقدیر و تکریم شاه آزاده را به نکوئی میدانست. استاد افغان در فراق شاه افغانان، نغمه بسیار سر داده است و درین میانه از کسی هم باکی نداشته است. آری؛ هیچ باکی نداشت که این همه ناله و ندبه استاد در فراق امان الله خان، سر ظاهرشاه و آل و خاندانش، هرگز خوش نمیخورد.

هیچ تشویش ندارم که از آن مقال در مورد "استاد قاسم" و "علیحضرت امان الله خان غازی"، یکی دو پراگراف را نقل میکنم:

« استاد قاسم در دوره امان الله خان به معراج شهرت و محبوبیت خود رسید. شاه اصلاح طلب پس از کشته شدن پدرش، حمایت خود را از هنر موسیقی قاسم جو ادامه داد. شهرت قاسم جو در همه جا پیچید. محبوبیت استاد ازین سبب نیز بالا گرفت که کابل صاحب رادیو گردیده بود. گویند امان الله خان آنقدر مجذوب آواز و آهنگهای استاد قاسم شده بود، که حتی در سفرهای رسمی خود در آسیا و اروپا نیز ریکاردهای گراموفون استاد را با خود داشت و پیوسته از شنیدن آنها لذت میبرد. این ریکاردها تا دهه 1970 هنوز در کافیها و رستورانهای کابل مورد استفاده قرار میگرفتند.»

و در پراگراف دیگر چنین آمده است:

« بسیار معروف است، که اعلیحضرت غازی امان الله خان، استاد قاسم افغان و هنرش را خیلی به دیده قدر مینگریست. قسمی که شاهدخت "هندیه" جان، دختر اعلیحضرت غازی امان الله خان طی مصاحبه ای با پورتال "افغان جرمن آنلاین" فرمود، امان الله خان در آخرین دقایق زندگی از فامیل خواست تا آهنگهای استاد قاسم را بگذارند. گویا شاه غازی از طریق آواز و خوانندهای ملکوتی استاد قاسم افغان، به فکر اینکه در وطن است، از وطن رهسپار عالم ملکوت گردید.»

یکی دیگر ازین نغمه ها، ترانه "زلیخا دارم امشب" است، که یک "دوبیتی" آن بخاطر "اعلیحضرت امان الله خان"، سر داده شده. این دوبیتی که عنوان "نارنج دستی" را بخود گرفته، بزبان عامیانه سروده شده است؛ بدین نمط:

مه قربانت شوم نارنج دستی
 زلیخا دارم امشب
 ز بویت زنده یم هر جا که استی
 زلیخا دارم امشب
 نه خود میائی نه قاغذ میفرستی
 زلیخا دارم امشب
 مگم کافر شدی، بت میپرستی
 زلیخا دارم امشب

مراد از "نارنج دستی" همانا "امان الله خان" است.

گویند، وقتی استاد قاسم بار اول این ترانه نوستالژیک را خواند و از بیوفائی "یار کافرکیش" ناله سر داد، کسی از خاندان "نادری - ظاهری" گفته بود:

« باز پشت شوی. ننی خود دق شده!!!!!! »

و حتی چیزی بدتر از آن!!!!!!

بدین نمط در مورد استاد بزرگ موسیقی افغانستان، سخن بسیار است و ان شاء الله در آینده بدان خواهم پرداخت. و اینک لنک ترانه "زلیخا دارم امشب":

http://www.youtube.com/watch?v=a1p6Ock_LK4&feature=related

تذکر دوستانه

در ترانه "وصل نکویان" که استاد غزلی را از مرحوم غلام نبی "عشقری"، با سوز و گداز میخواند(4)، و من لنک آنرا در آخر این سطور می اندازم، شاهیبتی نهفته است بدین مضمون:

اینجا غم محبت، آنجا جزای عصیان
 آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند

این بیت را در "یوتوب" اینطور آورده اند:

اینجا غم محبت) (اگر جزای رسد

و در ترجمه انگریزی آن آورده اند:

(If we are to be punished here with the cares of Love –

آسایش دو گیتی بر ما حرام گردد

(Tranquility in both worlds will be come unlawful for us)

عبارت مصراع اول، کاملاً بی معناست، که بدون شک روان شاد استاد ما را معذب و ناشاد میدارد!!!!!!
استاد قاسم میخواهد بگوید:

در دنیا غم محبت است و در آخرت مجازات گناه (اینجا غم محبت، آنجا جزای عصیان)
پس آسایش دنیا و آخرت را بر ما حرام ساخته اند (آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند)

"اینجا" مراد از "دنیا"ست و "آنجا" مراد از "آخرت"!!!
وقتی که در دنیا اینطور از دست عشق و محبت عذاب میکشیم و در آخرت هم سزای گناهان خود را می بینیم، پس اصلاً "آسایش" هر دو جهان را بر ما تحریم کرده اند و خواسته اند، که نه در اینجا و نه در آنجا، آرام داشته باشیم.

آرزومندم که این سطور از نظر متصدیان عزیز و گرانقدر آهنگهای استاد قاسم افغان برسد، تا هرچه زود تر به اصلاح آن بیت و خصوصاً مصراع اولش بپردازند. البته در جاهای دیگر و در آهنگهای هنرمندان دگر افغان نیز، لغزشها و کمبودهایی از نگاه نقل شعر و املاي عبارات موجود است.

مشوره دوستانه من با "الحاج افغانی" به ایشان اینست، که تکستها و متون اشعار را در بدو ترتیب و تنظیم آنها، لطفاً از نظر اهل فن و شعر و ادب بگذرانند و اجازه ندهند، که نقل غلط اشعار، کار دلسوزانه، وطنخواهانه و فرهنگدوستانه ایشان را مخدوش گرداند و ناقص جلوه دهد!!!!!!

لنک ترانه "وصل نکویان":

<http://www.youtube.com/watch?v=vYvC1xZ9L9Q&feature=related>

توضیحات:

- 1 – پورتری استاد قاسم مرحوم، به احتمال قوی از قلم موی سحرار روانشاد "استاد غوث الدین" است.
- 2 – این مقاله بتاريخ 22 مارچ 2008 نوشته شده و در پورتال "افغان جرمن آنالین" نشر و تحت شماره 200 آرشیف معروفی، قید گردید. بعدها آنرا در صفحه 18 سپتمبر 2008 پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نیز، منتشر ساختم که در آرشیفهای مربوط، قابل دسترس است.
- 3 – "تنهایی" را در بین گیمه گرفتم، چون درینجا مراد از "تنهایی فزیک" نیست. منظور از "تنهایی" همانا "تنهایی معنوی"ست، چون انسان در ضمیر و نهاد و روان و ذهن خود، همیشه تنهاست. از همینرو کسی نیست، که مانع فعالیتهای روانی و ذهنی کسی گردد. انسان مافی الضمیر خود، آزاد آزاد است. اینجاست، که به "بی پایگی" مقوله "آزادی اندیشه" پی میبریم، چون انسان در اندیشه خود آزادی مطلق دارد و باصطلاح فلک هم جلو فکر و اندیشه وی را گرفته نمیتواند.
- 4 – درین باره به مقاله "شبی که حنجره سحرآفرینی بینوا گشت"، در صفحه مؤرخ 11 دسمبر 2008، بخش "هنر و موسیقی" پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" و آرشیف "معروفی"، رجوع گردد.